

نشریه علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز- زمستان ۹۵، صفحات ۲۱- ۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۴/۱۲

بیع اسکناس

فخرالدین اصغری آقمشهدی^۱

حسین بهرامی^۲

چکیده

صحت و بطلان بیع اسکناس محل اختلاف نظر است. برخی فقیهان آن را باطل و برخی دیگر آن را جایز می‌دانند. نظر به اینکه اسکناس، مال، عین و معدود تلقی شده و فروش آن در برخی حالات دارای منفعت عقلایی است، مقاله حاضر بیع آن را صحیح می‌داند. اما در صورتی که انگیزه چنین بیعی فرار از ربای قرضی باشد، بیع یادشده صوری و باطل خواهد بود. از آنجا که در اکثر موارد عنوان بیع اسکناس برای ظاهرسازی و فرار از ربای قرضی است، این ظاهر غلبه داشته، مدعی صحت باید خلاف آن را اثبات کند.

واژگان کلیدی: بیع صوری، ربای قرضی، سند، معدود.

۱. استاد گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران - نویسنده مسئول fasghary@gmail.com
(در آخرین روزهای شهریور ۱۳۹۶ که این شماره از نشریه زیر چاپ بود با خبر شدیم جناب آقای دکتر فخرالدین اصغری آقمشهدی استاد محترم دانشگاه مازندران به رحمت ایزدی پیوسته است. ضمن عرض تسلیت این فقدان تأسف بار به خانواده محترم، همکاران عزیز دانشگاهی و دانشجویان و دوستان آن فقیه سعید، از خداوند منان می‌خواهیم ایشان و استادان دیگر نام‌آور حقوق راه که همواره در راه احقاق حق و اعتلای عدالت کوشیده‌اند در پناه رحمت و مغفرت واسعه خود قرار دهد).

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی تهران و مربی مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان bahrani.h.lawyer@gmail.com

مقدمه

برابر ماده ۳۳۸ قانون مدنی «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم». چنان که ملاحظه می شود بر اساس ماده پیش گفته، مبیع باید عین باشد. در ماده ۳۵۰ نیز مقرر شده است: «مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین به طور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد». از جمع این مواد می توان نتیجه گرفت که عین یا به صورت عین معین است یا کلی در معین و یا کلی در ذمه. در خصوص بیع اسکناس دو شبهه مطرح می شود؛ اول اینکه اسکناس عین تلقی نمی شود تا بیع آن صحیح باشد، دوم اینکه بیع اسکناس بیع ربوی شمرده می شود و به موجب بند ۵ اصل ۴۳ و اصل ۴۹ قانون اساسی، بیع و قرض ربوی باطل هستند. از این رو در تحقیق حاضر نخست ماهیت اسکناس و سپس بیع ربوی و در نهایت، دلایل بطلان و صحت چنین بیعی بررسی خواهد شد.

۱. ماهیت اسکناس

ممکن است در نگاه اول تعریف پول امر دشواری نباشد، اما واقعیت این است که در میان کسانی که درباره ماهیت اسکناس اظهار نظر کرده اند، اشتراک عقیده وجود ندارد. برخی از آنان اسکناس را مال و برخی دیگر سند دانسته اند. در بین گروه اخیر هم در خصوص آنچه که اسکناس حاکی از آن است، اشتراک نظر وجود ندارد. در ابتدا به بیان نظریات این اندیشمندان پرداخته می شود:

۱.۱. مال بودن

به نظر برخی فقیهان و حقوق دانان اسکناس مال تلقی می شود (هاشمی شاهرودی، ص ۵۹؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۱۳؛ مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۷۷؛ حائری، ۱۳۷۸، ص ۳۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵۹). با توجه به این نظر باید گفت موضوع این سند آن چنان با ماهیت خود درهم آمیخته که گویی حق مالی از اجزا سند شده است، نه آنکه اسکناس صرفاً نماینده پول فلزی و یا حاکی از مال باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۴۰). یکی از فقیهان در این باره می نویسد: «پول . . . بی تردید درواقع و نزد مردم مال به شمار می آید، هرچند پول

به گونه برگ‌های اعتباری باشد. زیرا، مال جز آن چیزی که عرف و عقلا خواستارش بوده و در برابر آن مال دیگری می‌پردازند، معنی و مفهومی ندارد و چنین چیزی بر پول تا آنگاه که اعتبار و رواج دارد، صادق است» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۵۹). استدلال پیش گفته با عنایت به تعریف مال به خودش محل ایراد بوده، صاحب آن درواقع اظهار می‌دارد؛ مال چیزی است که در برابر آن مال دیگری پرداخت می‌شود^۱.

چنانچه مال بودن اسکناس پذیرفته شود، می‌توان آن را عین تلقی نمود و در نتیجه، از این نظر اشکالی بر فروش اسکناس وجود ندارد.

۲.۱. سند پشتوانه

برخی اسکناس را رسید بدهی دولت یا بانک مرکزی به مردم دانسته، آن را سند پشتوانه موجود در بانک ناشر می‌شناسند. درحقیقت اسکناس را همانند اسنادی چون برات، سفته و چک که طریق و گواه بر شیء مرغوب دیگری است، می‌دانند. بر همین اساس صاحب این نظر بر این باور است که اگر اسکناس از اعتبار ساقط شود، ظاهر بر آن است که ذمه مقتضی به درهم و دیناری که این اسناد بدل آن‌ها است، مشغول می‌شود؛ چراکه درواقع قرض بر درهم و دیناری که اسکناس حاکی از آن است، قرار می‌گیرد؛ هرچند در مقام تسلیم، به قبض و اقباض این اسناد اکتفا می‌شود (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۷۴). در نقد این نظر می‌توان گفت که امروزه تعهد دولت‌های صادرکننده پول نسبت به پشتوانه ازمیان رفته و خود این پول‌ها در صورتی که از طرف دولتی صاحب اعتبار از این نظر که مالک سرمایه و امکانات است، صادر گردد، به عنوان مال تلقی می‌شوند. در عصر کنونی مسئله پول در تمام نقاط دنیا به همین شکل رایج است که دیگر برای این پول‌ها هیچ گونه نقش حکایت‌گری از طلا و نقره نه در خارج و نه در ذمه در نظر نمی‌گیرند (خرازی، ۱۳۸۵، ص ۹۵-۹۴؛ شهیدی، ۱۳۸۱، ص ۹۸).

۱. بجنوردی مال را چیزی می‌داند که مردم برای تدبیر امورشان، در حال حیات و موت و در حال صحت و مرض به آن احتیاج دارند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۹). همچنین لنگرانی مال را هر چیزی که برای برآوردن حاجات نزد مردم مطلوب و مرغوب باشد و در معاش آن‌ها یا چیزی که مطلوب آن‌هاست مؤثر باشد، معرفی می‌کند (لنگرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۰).

۳.۱. حواله انبار

برخی مؤلفان اسکناس را سند کار انباشته و حواله انبار دانسته، در این باره می‌نویسند: «پول نماینده مقداری کار انباشته است. اگر ده هزار تومان پول در دست من باشد، این ده هزار تومان به معنی ده هزار واحد کار انباشته است. مثل اینست که جامعه، یک حواله انبار صادر کرده و به دست من داده است. کار انباشته مرا گرفته، به انبار جامعه آورده، حواله‌ای بدست من داده و گفته است هر وقت این فرد مراجعه کرد، معادل ده هزار واحد کار انباشته از هر نوعی که خواست به او بدهید. پس پول چنین نقشی دارد و خود پول هم نمایشگر کار انباشته است» (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۷۸). نامبرده در جای دیگر آورده است که بهترین تعبیر برای پول در این سطح عمومی بحث «حواله انبار» است که در هر انباری آن را می‌پذیرند و در برابرش مقداری کار انباشته مانند پنج متر پارچه که مقداری کار مجسم و متبلور است یا کار زنده، مانند کارگری که دو روز در خانه‌ای کار بکند، تحویل می‌دهند (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۹۳). مؤلفی دیگر در این باره می‌نویسد: «اسکناس‌های رایج در دست مردم شرایط لازم برای مال بودن را دارا نیست. زیرا، اولاً اسکناس‌های موجود مالیت یا ارزش اقتصادی ندارد و ثانیاً خود به‌تنهایی دارای ارزش نیست و چون حاکی از وجود مال در جامعه می‌باشد، قابلیت مبادله پیدا کرده است و خاصیت اخیر دلیل مال بودن آنها نیست» (توتونچیان، ۱۳۷۰، ص ۱۵).

۴.۱. سند قدرت خرید

برخی مؤلفان اسکناس را سند قدرت خرید و نماینده پول دانسته، در این باره می‌نویسند: «اسکناس‌های در جریان درحقیقت نماینده پول است و نه خود پول و به همین جهت، هر زمان که بانک مرکزی اسکناس‌های معینی را از جریان خارج می‌کند، آن اسکناس‌ها دیگر نماینده پول نیست و تبدیل به قطعاتی از کاغذ می‌شود و ارزش تبعی خود را از دست می‌دهد که هرچند وقت یک‌بار سوزانده می‌شود. با پذیرفتن این امر، باید اعتقاد داشت که پول عبارت از ارزش اقتصادی و مبادله‌ای است که در واحد اسکناس انعکاس دارد» (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۱؛ بجنوردی، ۱۳۷۸، ص ۶۹).

در نقد دیدگاه‌های یادشده می‌توان گفت، نظر به اینکه قانون‌گذار در ماده ۴ قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱ ش مقرر می‌دارد: «الف- تعهد بانک مرکزی ایران در مقابل اسکناس‌ها و سکه‌های فلزی منتشرشده منحصر به پرداخت پول رایج کشور خواهد بود. ب- بانک مرکزی ایران در قبال سرقت یا فقدان یا ازبین رفتن اسکناس‌ها و سکه فلزی در دست اشخاص هیچگونه تعهد و مسئولیتی نخواهد داشت»، مشخص می‌شود که دولت خود را متعهد به پرداخت پشتوانه اسکناس نمی‌داند. چه آنکه اگر قانون‌گذار اسکناس را سند پشتوانه می‌دانست، می‌بایست در صورت ازبین رفتن آن چنانچه صاحب اسکناس مالکیت خود را از هر طریقی اثبات می‌کرد، بانک مرکزی مکلف به صدور اسکناس برای صاحب اسکناس می‌شد.

در ماده ۵ قانون پولی و بانکی کشور نیز دلالتی بر اینکه اسکناس سند پشتوانه است، وجود ندارد. ماده یادشده مقرر می‌دارد: «الف- بانک مرکزی ایران باید برابر صد درصد اسکناس‌های منتشرشده همواره دارایی‌هایی به شرح زیر به‌عنوان پشتوانه در اختیار داشته باشد. ۱- طلا و نقره طبق ماده (۶) ۲- ارز طبق ماده (۷) و ۳- اسناد و اوراق بهادار طبق مواد (۸ و ۹)».

به‌نظر می‌رسد علت حکم قانون‌گذار معین کردن حیطه اختیار دولت در چاپ و نشر اسکناس است تا دولت نتواند با انتشار بی‌رویه اسکناس ارزش پول را در جامعه کاهش دهد و تورم ایجاد کند و بر آنکه اسکناس سند پشتوانه‌اش است، دلالتی ندارد؛ چراکه بعید است قانون‌گذار دو حکم متعارض را به فاصله یک ماده انشا کند.

از آنچه گفته شد مشخص می‌شود که رابطه اسکناس با پشتوانه‌اش قطع شده است و اسکناس قطعاً سند پشتوانه موجود در بانک مرکزی نیست. در خصوص نظر سوم و چهارم باید گفت، بین این دو دیدگاه در دو مورد اشتراک نظر وجود دارد:

- اسکناس سند است و به ذات ارزش ندارد.
- اسکناس سند پشتوانه خود نیست.

با این تفاوت که نظر سوم اسکناس را سند کار انباشته یا زنده یا به تعبیر بهتر، مال موجود در جامعه می‌داند و نظر چهارم اسکناس را سند قدرت خرید.

نظری که پول را سند قدرت خرید می‌داند، هرچند با دقت عقلی تأیید می‌شود، اما مال و مالیت عناوین انتزاعی عرفی هستند و باید نظر و برداشت عرف را استنباط کرد. عرف اسکناس را مستقل می‌شناسد، نه سند قدرت خرید، پس آن را مال می‌داند و قدرت خرید را مالیت؛ از این رو، نظر اول مورد قبول نگارندگان پژوهش حاضر است.

۲. بیع ربوی

۱.۲. تعریف بیع ربوی

یکی از اقسام بیع، بیع ربوی است و عناصر آن به قرار زیر است:

«الف- وقوع بیع (نسبت به معاوضات دیگر اختلاف نظر هست).

ب- مبادله دو مال هم جنس خواه زر و سیم باشد خواه نه.

ج- در عرف عصر شارع آن مبادله با کیل کردن یا توزین صورت گرفته باشد.

د- دو مال مذکور برابر نباشند (متفاضلین) خواه زیادی یکی نسبت به دیگری حقیقی باشد یا حکمی؛ مانند اینکه تحویل یکی از دو مال را اجلی باشد. زیاده حکمی هم امتیاز و تفاضل است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۹۷۳).

۲.۲. قلمرو بیع ربوی

در فقه اشیا و کالاهای مورد معامله به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۱- «مکیل (پیمانه‌ای): اجناسی که با پیمانه و ظرف مخصوص خرید و فروش می‌شوند؛ مانند: نفت و آب.

۲- موزون (وزن کردنی): اجناسی هستند که با وزن کردن فروخته می‌شوند؛ مانند: حبوبات.



۳- معدود (شمارشی): که به صورت عددی مبادله می‌گردند؛ مانند؛ لوازم منزل و لوازم الکتریکی.

۴- مشاهده‌ای: که با رؤیت و مشاهده مورد معامله قرار می‌گیرند؛ مانند درخت، حیوان و عتیقه‌جات» (خزعلی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸-۱۰۷)

اسکناس بدون هیچ تردیدی از معدودات است. فقیهان بیع ربوی را در مکیل و موزون باطل می‌دانند؛ در غیر این دو، اتفاق نظر وجود ندارد. دو دیدگاه در فقه ارائه شده است که در ادامه به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

۱.۲.۲. جریان ربا در مکیل و موزون

شیخ در مبسوط می‌نویسد: «ربا تنها در کالاهای مکیل و موزون وجود دارد و در غیر آن‌ها ربا جاری نمی‌شود و برای این حکم علتی بجز نص وجود ندارد.» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۸۸).

علامه قول نزدیک‌تر به واقع را عدم جریان ربا در بیع معدود می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۸۳). ایشان این حکم را به علت ذیل مستند کرده‌اند: «انسان مسلط و حاکم بر مالش است مگر آنکه دلیلی که مانع این تسلط او است وجود داشته باشد».

و به دلیل روایت عبید بن زراره به سند صحیح: «از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمودند: ربا جاری نمی‌شود مگر در مکیل و موزون» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۳۳-۱۳۲).

... و روایت زراره از امام باقر (ع) به سند صحیح «فرمودند: یک شتر با دو شتر و یک چهارپا با دو چهارپا به صورت نقد اشکالی بر آن نیست» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۵۵).

و روایتی از منصور بن حازم از امام صادق (ع): «گفت: از ایشان پرسیدم از معامله یک تخم‌مرغ با دو تخم‌مرغ، و یک لباس با دو لباس گفتند اشکالی ندارد همینطور یک اسب در برابر دو اسب، سپس فرمودند: اشکالی بر آن وارد نیست. سپس فرمودند: در مکیل و موزون

چنانچه از یک جنس باشند دو مثل در برابر یک مثل صالح نیست، و اگر از مکیل و موزون نباشد پس ایرادی وارد نیست» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۵۳) و احادیث دیگری از این قسم» (علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۸۵-۸۴).

ابن برّاج (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۶)، ابن ادریس (۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۳)، محقق حلّی (۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۹)، شهید اول (۱۴۱۰ق، ص ۱۱۷)، محقق ثانی (۱۴۱۴ق، ص ۲۹۹)، صاحب جواهر (۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۳۶۱)، امام خمینی (بی تا، ج ۱، ص ۵۳۷) و موسوی خویی (۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۲) و حکیم (۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۲) هم با عنایت به احادیث یادشده و امثال آن بر این نظر هستند.

شهید ثانی اختصاص بیع ربوی به مکیل و موزون را قول قوی تر دانسته است؛ به دلیل آنکه اخباری که از نظر سند صحیح می باشند، بر حصر ربا در مکیل و موزون دلالت دارند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۲۳-۳۲۲).

۲.۲.۲. جریان ربا در مکیل، موزون و معدود

برخی فقیهان تنها بیع کالاهای مشاهد‌ای را در صورت تفاضل و همجنس بودن عوضین، منوط به نسیه نبودن معامله، جایز دانسته، در این باره می نویسند: «بیع کالایی که با پیمان و وزن کردن مقدارش معلوم نمی شود؛ در برابر دو عدد یا بیشتر از دو عدد از آن کالا به طور نقدی جائز است؛ اما به طور نسیه جایز نیست؛ مانند لباسی در برابر دو لباس و یک شتر در برابر دو شتر و یک گوسفند در برابر دو گوسفند و یک خانه در برابر دو خانه و یک نخل در برابر دو نخل به طور نقدی، هرچند فروش آن به طور نسیه باطل است.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۰۴)

ایشان ربا را در کالاهای معدود هم جاری دانسته، در این باره می نویسند: «حکم بیع آنچه که با شمارش مقدارش معلوم می شود، حکم مکیل و موزون است. در صورتی که از یک جنس باشند تفاضل جائز نیست و در غیر آن به طور نسیه» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۰۵).

سلار (۱۴۰۴ق، ص ۱۸۰) و ابن جنید اسکافی (۱۴۱۶ق، ص ۱۷۲) نیز ربا را در معدودات

جاری می‌دانند.

شهید مطهری هم منحصرأ کالاهای مشاهده‌ای را از شمول احادیث منع بیع ربوی خارج می‌داند؛ وی چنین آورده است: «شک نیست که در بعضی چیزها اساساً ربای معاملی معنی ندارد. مثل اسب چون ارزش اسب به کمیّت نیست و ربا به کمیّت بر می‌گردد. بسا هست که ارزش یک اسب معادل است با ده اسب دیگر. در مورد چیزهایی که ارزش آنها تابع کمیّشان نیست، معنی ندارد که ربای معاملی حرام باشد. و گاهی نتیجه معکوس می‌دهد؛ مثلاً اگر بگوئیم یک اسب را با دو اسب معامله کردن ربا است، معنایش اینست که کسی که یک اسب می‌دهد و دو اسب می‌گیرد، ربا خورده است؛ درحالی که بسا هست که این یک اسب به‌تنهایی بیش از دو اسب ارزش داشته باشد و آنکه ربا خورده است، آن کسی است که یک اسب گرفته نه آن کسی که دو اسب گرفته» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۷۸). دلایل ذکر شده از سوی ایشان به شرح زیر است:

- صرف معدود بودن یا مکیل و موزون بودن چگونه می‌تواند ملاک حکم شود؟ درحالی که می‌دانیم ملاک حرمت ربا ظلم بودن آن است و به‌خصوص که بعضی از اشیا در شهری معدود است و در شهر دیگر موزون و یا برحسب زمان تفاوت دارد؛ درحالی که این تفاوت‌ها صرفاً تابع معمول و مرسوم است، بدون اینکه تغییر ماهوی در معامله ایجاد کند (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰۴).
- باید اخبار را در این مورد استقصا و ملاحظه کرد که آیا استثنایی در لاربا فی‌المعدود وجود دارد یا آنچه هست و به صورت لاربا إلا فی مائکال او یوزن است. در عبارت دوم می‌توان چنین بحث کرد که امور بر دو دسته است: یک دسته چیزهایی که مثلی نیست، مانند خانه. این امور نه مکیل است و نه موزون و نه معدود، و اصولاً جز به مشاهده معامله نمی‌شوند و دسته دیگر امور مثلی است. نخست آنکه باید توجه کنیم که قرض فقط در امور مثلی معقول است. دوم، چون تحریم ربای معاملی به دلیل حفظ حریم ربای قرضی است، لذا همان‌طور که در باب قرض چیزهای قیمی مثل خانه قرض داده نمی‌شود و قهراً ربا در آن فرض ندارد، همچنین در باب معاملات هم،

تحریم ربا به امور مثلی اختصاص می‌یابد و خلاصه آنکه جمله لاربا إلا فی ما یکال او یوزن برای استثنای چیزهایی است که به هیچ نحو قابل توزین و کیل نیستند و به مشاهده معامله می‌شوند، مثل خانه، و شامل معدود (شمردنی) نمی‌شود، زیرا معدود قابل کیل و توزین است (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰۵).

- اشخاصی که ربا را در معدود جاری نمی‌دانند، به روایات نبوی یادشده در کتب اهل سنت توجه نکرده‌اند. در نتیجه، به این مطلب رسیده‌اند که فقط مکیل و موزون خصوصیت دارد و مثلاً در معدود ربای معاملی جاری نیست (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۷۹). در مطالعه اخبار باید توجه داشت که اخبار نبوی در درجه اول قرار دارد و به صورت متن قانون باید تلقی شود و اخبار ائمه به عنوان شارح و مبین و ناظر به اخبار نبوی مطالعه می‌گردد.... چه بسا کلامی که اگر مستقل دانسته شود، مفهومی می‌یابد و اگر ناظر به کلام دیگر تلقی شود، مفهوم دیگری پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰۶).
- آیا اصل در مثلیات وزن است و کیل و شمارش اماره بر وزن است یا هر کدام از وزن و کیل و شمارش بنفسه مستقل‌اند؟ حق این است که نمی‌توان وزن را همیشه اصل دانست، چنانچه در جنس‌های فابریکی مثل لیوان و نعلبکی اصل همان شمارش است. برای سهولت وقتی که مقدار زیاد باشد، ممکن است توزین کنند، ولی در اینجا وزن اماره بر شمارش است (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰۶).
- «در روایات برای ما لایکال ولایوزن مثال‌هایی زده شده است؛ از قبیل ثوب، ایل، عبد و بیض [لباس، شتر، برده و تخم مرغ]. در مورد ثوب و بعیر و عبد معلوم است که از قبیل مشاهد است. در مورد بیض اگرچه معدود است مانند معدودهای فابریکی نیست و مشاهده هم در تشخیص آن دخالت دارد، زیرا تخم مرغ را به ریز و درشت توصیف می‌کنند ولی هر کدام از ریز و درشت نیز اقسامی دارد که فقط با مشاهده تعیین می‌شود و این برخلاف معدودهای فابریکی است که با توصیف قابل تعیین است و مشاهده در آن لازم نیست. خلاصه اینکه از امثله‌ای که در روایات آمده نمی‌توان فهمید که در مطلق معدود ربا نیست» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰۷).

- درواقع «با توجه به اینکه عمده ربا، ربا در پول است، این طریق همه رباها را حلال می‌کند و محلی برای حرمت ربا باقی نمی‌گذارد» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰۹).

۳. دلایل بطلان بیع اسکناس

قائلان به بطلان بیع اسکناس، برای اثبات مدعای خویش به دلایل ذیل تمسک جسته‌اند:

۱.۳. ربوی بودن بیع اسکناس

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، در خصوص تعیین حدود بیع ربوی اختلاف نظر وجود دارد. نظر غیرمشهور به دلایلی که پیش‌تر گفته شد، ربا را در معدود هم جاری می‌داند و از آنجایی که اسکناس هم از معدودات است، بیع آن را باطل می‌شمرد (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۷۹-۷۸).

نظر به اینکه به موجب بند ب ماده ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب مرداد ۱۳۶۳، ربای معاملی جایی جریان دارد که عوضین مکمل یا موزون باشند، بیع اسکناس را نمی‌توان از این نظر باطل دانست.

۲.۳. مال شمرده نشدن اسکناس

پیش‌تر آورده شد که در خصوص ماهیت اسکناس اختلاف نظر وجود دارد. غیرمشهور اسکناس را سند و حاکی از مال می‌دانند؛ لذا از نظر این طیف، اسکناس فاقد مالیت است و مال شمرده نمی‌شود. هرچند این دسته در باب بیع اسکناس نظری ندادند، اما از آثار نظر اخیر این است که اسکناس نمی‌تواند موضوع معاملات از جمله بیع واقع شود. البته برخی با اینکه اسکناس را سند می‌دانند (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۷۴)، بدون توجه به اثر این نظر، بیع آن را صحیح دانسته‌اند (همان، ۱۴۲۲ق، ص ۳۶۵-۳۶۴).

با توجه به مطالبی که در مبحث ماهیت اسکناس گذشت، مشخص شد که اسکناس مالیت دارد و در نتیجه، دلیل پیش‌گفته برای بطلان بیع اسکناس کافی نیست.

۳.۳. عدم امکان مبیع قرار گرفتن اسکناس

به نظر برخی فقیهان، مبیع قرار گرفتن اسکناس امکان‌پذیر نیست؛ چه آنکه «طبیعت پول خواه کاغذی باشد یا غیر آن، این است که در معامله، ثمن واقع شود نه مثنی یعنی، همیشه پول را به‌عنوان قیمت یک جنس می‌پردازند، نه اینکه خودش جنسی باشد که روی آن معامله شود. به عبارت روشن‌تر، در بازار کسی را پیدا نمی‌کنیم بگوید هزار تومان اسکناس را به هزار و صد تومان می‌فروشم، هرچند یکی نقد و دیگری نسیه باشد، اسکناس فروختنی نیست، بلکه وسیله‌ای است که جنس را با آن خریداری می‌کنند . . . غالباً کسانی که می‌خواهند ظاهراً از ربا فرار کنند، به‌عنوان یک بهانه به آن متوسل می‌شوند. همین امر، خرید و فروش اسکناس را دچار اشکال می‌کند، و شکل فرارهای ساختگی از ربا به آن می‌دهند نه یک معامله جدی» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۲۹). این نظر را عده‌ای دیگر هم پذیرفته‌اند (خرازی، ۱۳۸۵، ص ۹۷-۹۶).

۴.۳. نبود منفعت عقلایی در بیع اسکناس

از شرایط صحت معامله این است که مورد معامله دارای منفعت عقلایی مشروع باشد (ماده ۲۱۵). برخی معتقدند که هدف اصلی از بیع اسکناس، صورت‌سازی برای فرار از نام ربا است، نه یک معامله معمول و رایج عرفی و عقلایی (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۳۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۲۹۹).

در پاسخ می‌توان گفت انگیزه‌های افراد قابل شمارش نیست و مواردی وجود دارد که بیع اسکناس دارای منفعت معقول برای اشخاص است. برای مثال، در برخی موارد افراد برای هدیه دادن پول احتیاج به اسکناس نو دارند، لذا حاضرند برای چنین اسکناسی بیشتر از رقم چاپ‌شده بر آن بپردازند. مثال دیگر، مغازه‌داران یا رانندگان وسایل حمل و نقل عمومی به اقتضای شغل خود احتیاج بیشتری به داشتن پول‌هایی با ارقام کمتر (پول خرد) دارند؛ لذا برای آن‌ها پول‌هایی با این ارقام ارزشی بیشتر از پول‌های درشت دارد و بعضاً حاضر هستند پول‌هایی با ارقام کمتر را به قیمتی بیشتر خریداری کنند. مثال دیگر اینکه تا چند سال قبل که برای تلفن همگانی داشتن سکه ۲ ریالی ضرورت داشت، یک عده کارشان فروش سکه

دو ریالی در کنار باجه‌های تلفن عمومی بود. این عمل که مصداق فروش پول بود، از نظر عقلا هیچ مشکلی نداشت. پول فلزی و پول کاغذی هر دو پول هستند و از این نظر هیچ تفاوتی میان آن‌ها نیست، لذا چنانچه فردی صد تومان مقروض باشد، می‌تواند با دو سکه پنجاه تومانی قرض خود را ادا کند، همچنان که می‌تواند با یک اسکناس صدتومانی دین خود را بپردازد.

۴. صحت بیع اسکناس

سید یزدی بیع اسکناس را صحیح می‌داند؛ چنان که می‌گوید: «اسکناس معدود است و از جنس نقدین نمی‌باشد؛ برای اسکناس قیمت معین است و حکم نقدین بر اسکناس جاری نمی‌شود؛ پس بیع اسکناس در برابر اسکناس یا با نقدین در صورت تفاضل جایز است، و همچنین احکام صرف یعنی وجوب قبض در مجلس عقد در بیع اسکناس جاری نمی‌شود» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۸). امام خمینی هم بر همین نظر است (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۶۱۳).

برای تقویت این نظر می‌توان به دلایل زیر استناد جست:

۱.۴. دلالت نصوص بر جریان نیافتن ربا در بیع معدود

برخی از نصوص بر حصر و موضوعیت داشتن تعیین مقدار به واسطه پیمانه و وزن کردن دلالت دارد.

الف) خبری منسوب به امام صادق (ع) است که ایشان فرموده‌اند: «لایکون الربا الا فیما یکال أو یوزن» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۳۳)؛ یعنی ربا نیست مگر در آنچه که به واسطه پیمانه و وزن کردن اندازه‌گیری می‌شود.

ب) همین‌طور آن حضرت فرموده‌اند: «لا بأس بمعاوضه المتاع ما لم یکن کیلا و لا وزنا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۵۵)؛ یعنی در معاوضه کالا مادامی که با پیمانه و وزن مقدارش تعیین نشود، اشکالی نیست.

این دو خبر دارای سند صحیح است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۳۵۹-۳۵۸).

ج) خبر منصور بن حازم از امام صادق (ع): «از معامله یک تخم مرغ با دو تخم مرغ پرسیدم. فرمودند: اشکالی ندارد. همینطور از معامله یک لباس با دو لباس پرسیدم. فرمودند: اشکالی ندارد. از معامله یک اسب با دو اسب پرسیدم. فرمودند: اشکالی ندارد. سپس فرمودند: هر آنچه که با پیمان و وزن کردن مقدارش مشخص می شود اگر از جنس واحد باشد دو مثل در برابر یک مثل صالح نمی باشد پس اگر با پیمان و وزن کردن اندازه گیری نمی شود در معامله واحد در برابر بیشتر از آن اشکالی نیست» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۵۳). این خبر از نظر سند موثق است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۳۵۸).

۲.۴. تحریم نشدن ربای معاملی به دلیل سدّ حیلۀ ربای قرضی

پیش تر آورده شد که برخی علت تحریم ربای معاملی را حفظ حریم ربای قرضی دانسته و آورده اند: «همان طوری که در باب قرض چیزهای قیمی مثل خانه قرض داده نمی شود و قهراً ربا در آن فرض ندارد، همچنین در باب معاملات هم تحریم ربا اختصاص پیدا می کند به امور مثلی و خلاصه آن که جمله لاربا إلا فی مایکال او یوزن برای استثناء چیزهایی است که به هیچ نحو قابل توزین و کیل نمی باشند و به مشاهده معامله میشوند مثل: خانه، و شامل معدود (شمردنی) نمی شود زیرا، که معدود قابل کیل و توزین می باشد» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰۵).

در نقد این نظر می توان به دلایل زیر استناد جست:

- «اگر منظور این باشد که ربای معاملی، راهی می شود برای فرار از ربای قرضی و گاه وسیله ای می شود برای رباخواری در قرض، پاسخ این است که باید قرائن تاریخی و روایی وجود داشته باشد که شارع، نخست ربای قرضی را حرام کرده و سپس برای جلوگیری از سوءاستفاده مسلمانان (حیله قرار دادن ربای معاملی برای ارتکاب ربای قرضی) ربای معاملی را نیز حرام فرموده است، ولی این چنین قراینی وجود ندارد و هیچ گونه تقدم تاریخی در تحریم ربای قرضی بر ربای معاملی نقل نشده است. دیگر آن که اگر بپذیریم که ربای معاملی جزو حیلۀهای ربای قرضی است و هرگونه حیلۀ را هم در ربای قرضی حرام بدانیم، باید حکم به تحریم ربای معاملی، تنها در موارد حیلۀ

باشد، لکن ربای معاملی نقد، در حالتی (هم) که تحویل دادن و تحویل گرفتن کالا در مجلس معامله صورت گیرد که به هیچ وجه جزو حيله‌های ربا نیست و دو طرف اصلاً قصد گرفتن ربا را ندارند، به همان شدت ربای قرضی حرام شده است» (احمدوند، ۱۳۸۳، ص ۲۴۴).

• قیمی هم می‌تواند موضوع قرض واقع شود. پس اگر ربای معاملی به دلیل سدّ حيله ربای قرضی باشد، باید در اموال مشاهده‌ای هم ربای معاملی جاری شود. صاحب جواهر می‌نویسد: «قرض اموال قیمی اگر وصف‌هایش مضبوط باشد؛ نزد ما جائز است؛ بلکه مخالفی در این رابطه نیافتیم؛ چراکه ادله اطلاق دارد به‌ویژه آنکه نبی (ص) این چنین می‌کرد بدون آنکه صحبت از تفاوت و فصل کند» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۹).

شیخ طوسی (۱۳۸۷ق، ج ۱۲، ص ۱۶۱)، محقق حلی (۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۲)، علامه حلی (بی‌تا، ج ۱۳، ص ۳۴ و ۳۵)، شهید ثانی (۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۸-۴۴۷)، صاحب مفتاح الکرامه (عاملی، ۱۳۳۶ق، ج ۵ ص ۴۷-۴۶) و صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۱۶۳) هم بر این نظر هستند.

۳.۴. از بین نرفتن محل برای حرمت ربا

پیش‌تر آمد که برخی بر این نظرند که با توجه به اینکه عمده ربا، ربا در پول است، صحت بیع اسکناس همه رباها را حلال می‌کند و محلی برای حرمت ربا باقی نمی‌گذارد (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰۹).

در پاسخ به این نظر باید یادآور شد که جریان نیافتن ربا در بیع اسکناس، با از بین رفتن محل برای حرمت ربا ملازمه ندارد؛ چراکه همچنان ربا در بیع مکمل و موزون موجب بطلان معامله است.

۴.۴. اصل صحت

هر معامله که واقع می‌گردد، حمل بر صحت می‌شود؛ مگر آنکه بطلان آن معلوم شود.

پس در صورتی که اسکناس موضوع بیع قرار گیرد، حکم به صحت می‌شود؛ مگر آنکه خلاف این اماره اثبات گردد (ماده ۲۲۳ قانون مدنی)

۵.۴. اصل تسلیط

به موجب قاعده سلطه، انسان می‌تواند هر تصرفی را در مالش انجام دهد؛ مگر آنکه دلیل مانع این تسلط وجود داشته باشد. آنچه که در نصوص منع شده است، ربوی بودن بیع در مکیل و موزون است؛ پس در غیر آن اصل بر جواز و اباحه است (ماده ۳۰ قانون مدنی).

۶.۴. بند ب از ماده ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی

به موجب بند ب ماده ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب مرداد ۱۳۶۳، ربای معاملی زیاده‌ای است که یکی از طرفین معامله زائد بر عوض یا معوض از طرف دیگر دریافت می‌کند؛ به شرطی که عوضین مکیل یا موزون و عرفاً یا شرعاً از جنس واحد باشند. پس قانون‌گذار ربا را در بیع معدود جاری نمی‌داند. اسکناس بی‌هیچ تردیدی از معدودات است.

۵. نظریه برگزیده

در مواردی که اسکناس دارای وصفی باشد که در نزد طرفین معامله موجب ارزش بیشتر اسکناس نسبت به مبلغ درج‌شده در آن باشد، بیع اسکناس صحیح است و معامله متضمن منفعت عقلایی است. اما چنانچه طرفین برای فرار از ربا عنوان بیع را بر قرض قرار دهند، بیع یادشده به علت صوری بودن باطل است. قرارداد صوری نمی‌تواند موجب فرار از اجرای قانون شود. تقلب نسبت به قانون ممنوع است و حیلۀ قانونی، نامشروع را مشروع نمی‌سازد. عقد ظاهری چون با اراده حقیقی و مشترک منطبق نیست، اثر ندارد و عقد واقعی نیز به دلیل مخالفت با قانون فاسد است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۵). چنان‌که قانون‌گذار در ماده ۴۶۳ قانون مدنی در فرضی که طرفین عنوان بیع شرط را برای فرار از ربا انتخاب کرده باشند، این چنین حکم کرده است: «اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد طرفین حقیقت بیع نبوده است، احکام بیع در آن مجری نخواهد بود».

از آنجا که در بیشتر موارد عنوان بیع اسکناس برای ظاهرسازی و فرار از ربای قرضی است، ظاهر بر بطلان چنین بیعی است. بنابراین، مدعی شخصی است که بیع بودن قرارداد را ادعا می‌کند و نمی‌تواند با تمسک به اصل صحت خود را از اقامه دلیل بی‌نیاز نماید؛ چراکه مبنای تمامی امارات ظاهر است و از آنجایی که در جامعه چنین حیل‌هایی غلبه دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۲۹)، لذا اصل صحت واقع‌نمایی خود را در این باره از دست داده است.

نتیجه

ربا در معدودات جاری نیست و دلایل نظر مخالف مبنی بر جریان ربا در آن اموال، موجب اقناع نمی‌باشد. افزون بر نصوصی که بر حصر ربا در بیع مکیل و موزون و موضوعیت داشتن تعیین مقدار با پیمان و وزن کردن دلالت دارند، اصول صحت و تسلیط هم بر جواز زیاده در بیع معدودات دلالت دارد. قانون‌گذار هم در بند ب از ماده یک قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب مرداد ۱۳۶۳ این نظر را پذیرفته است. اسکناس با توجه به قضاوت عرف، مال بوده، از این نظر ایرادی بر صحت بیع اسکناس وارد نیست و در مواردی که دارای خصیصه‌ای باشد که در نزد طرفین معامله موجب ارزش بیشتر آن نسبت به مبلغ درج‌شده باشد، این قابلیت را دارد که موضوع خرید و فروش واقع شود. برخلاف آنچه اشکال شده است، بیع پول می‌تواند دارای غرضی عقلایی باشد و در چنین حالتی بیع آن صحیح است. اما از آنجایی که در اغلب موارد به دلیل نبود قصد معاملی و وجود قرائن بر صوری بودن معامله، بیع اسکناس محقق نمی‌شود و انتخاب عنوان بیع صرفاً برای ظاهرسازی و پنهان کردن قصد واقعی طرفین - که همان قرض ربوی بوده است - می‌باشد، ظاهر بر بطلان چنین معامله‌ای است.

بنابراین، مدعی شخصی است که بیع بودن معامله را ادعا می‌نماید و نمی‌تواند با استناد به اصل صحت، خود را از اقامه دلیل بی‌نیاز بداند. روشن است که در صورت اثبات خلاف این ظاهر و بهره‌مندی از مقصودی خردمندانه، صحت بیع اسکناس با مانع قانونی دیگری برخورد نخواهد داشت.

منابع و مأخذ

۱. اشتهااردی، شیخ علی پناه (۱۴۱۶ق)، *مجموعه فتاوی ابن جنید*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق)، *وسيلة النجاة*، چاپ اول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).
۳. احمدوند، معروف علی (۱۳۸۳)، *حکمت تحریم ربا در اندیشه فقهی استاد شهید مطهری*، مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره ۳۹.
۴. بهشتی، سید محمد (۱۳۸۹)، *ربا در اسلام*، چاپ اول، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. توتونچیان، ایرج (۱۳۷۰)، *نگاهی به پول و ظایف آن در اقتصاد اسلامی*، مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی، جلد سوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد دوم و سوم، چاپ سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. حلی، ابن ادریس محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، جلد ۲، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. حلی، محقق نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، *سرائع الإسلام*، جلد ۲، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۹. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهری اسدی (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، جلد ۵، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهری اسدی (بی‌تا)، *تذکرة الفقهاء*، جلد ۱۳، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل*

- مسائل الشریعة**، جلد ۱۸، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۲. حائری، سید کاظم (۱۳۷۰)، **بررسی فقهی اوراق نقدی**، فقه اهل بیت، سال پنجم، شماره ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۰ هـ ش.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، جلد ۲، چاپ ۲۸، قم: نشر مدنیة العلم.
۱۴. خزعلی، محسن (۱۳۸۳)، **خرید و فروش پول، تنزیل سفته و استفاده از حیلہ های شرعی با تأکید بر دیدگاه های امام خمینی و شهید مطهری**، پژوهشنامه متین / شماره ۲۳ و ۲۴.
۱۵. خرازی، سید محسن (۱۳۸۵)، **پول های کاغذی**، فقه اهل بیت (فارسی)، شماره ۴۷.
۱۶. سلار، حمزه بن عبدالعزیز دیلمی (۱۴۰۴ق)، **المراسم العلویة و الاحکام النبویة فی فقه الامامی**، چاپ اول، قم: منشورات الحرمین.
۱۷. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۰ق)، **اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة**، چاپ اول، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، جلد ۳، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۱۹. شهیدی، مهدی (۱۳۸۳ هـ ش)، **آثار قراردادها و تعهدات**، چاپ دوم، تهران - ایران، انتشارات مجد.
۲۰. _____ (۱۳۸۱)، **سقوط تعهدات**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مجد.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الامامیة**، جلد ۲، چاپ سوم، تهران: مکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۲۲. طرابلسی، ابن برآج قاضی عبدالعزیز بن نحیر (۱۴۱۰ق)، **المهذب**، جلد ۱، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طباطبائی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل**، جلد ۹، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

۲۴. طباطبائی، حکیم سید محسن (۱۴۱۰ق)، *منهاج الصالحین*، جلد ۲، چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۵. عاملی، جواد بن محمد حسینی (۱۳۲۶ق)، *مفتاح الکرامه*، جلد ۵، قاهره: چاپخانه شوری.
۲۶. کرکی، محقق ثانی علی بن حسین عاملی (۱۴۱۴ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، جلد ۴، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۱، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۲۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، *معاملات معوض - عقود تملیکی*، چاپ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲ ه ش)، *عقود افنی - وثیقه های دین*، ج ۴، چاپ چهارم، تهران - ایران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۳۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی درس هایی از عقود معین*، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: گنج دانش.
۳۱. لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۱۶ق)، *القواعد الفقهیه*، چاپ اول، قم: چاپخانه مهر.
۳۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *المقنعه*، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (رحمه الله علیه).
۳۳. موسوی خمینی (بی تا)، *روح الله، تحریر الوسیله*، جلد ۱ - ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه دار العلم.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *مسأله ربا به ضمیمه بیمه*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، *مسئله ربا، بانک، بیمه*، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶)، *احکام فقهی اسکناس (النقد الورقیه) (۲)*، مجله نور العلم، شماره ۲۱.

۳۷. موسوی بجنوردی، حسن (۱۴۱۹ق)، *القواعد الفقهیه*، چاپ اول، قم: نشر الهمادی.
۳۸. موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۸)، *نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام*، مندرج در کتاب: *پول در نگاه اقتصاد و فقه*، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۹. نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی تشریح شرائع الإسلام*، جلد ۲۳، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴)، *احکام فقهی کاهش ارزش پول*، فقه اهل بیت، شماره دوم.
۴۱. یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم طباطبائی (۱۴۱۴ق)، *تکملة عروة الوثقى*، جلد ۱، چاپ اول، قم: انتشارات داوری.
۴۲. یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷)، *پول جدید از نگاه اندیشمندان*، فقه اهل البيت، سال ۴، شماره ۱۶.